

گرفت. اما در فضای عمومی حوزه، که فضای غالب را تشکیل می‌دهد، اگر موفقیتی وجود دارد، مرون تلاش‌های شخصی طلاب است و برنامه عمومی حوزه تأثیر چندانی بر آن ندارد. شاید اصلاً فضای عمومی حوزه برای این خروجی‌ها ساخته نشده است!

برنامه عمومی حوزه، طلاب را به سمت اجتهاد فقهی سوق می‌دهد و برنامه‌ای برای مدیریت فضای پیرامونی و مثلاً تربیت استاد معارف دانشگاه وجود ندارد. بنابراین پاسخ خیلی شفاف است؛ رشته‌های تخصصی حوزه که با توجه به نیازهای جامعه شکل گرفته، موفقیت بسیار بالایی داشته است؛ اما این سؤال در بخش عمومی حوزه معنایی ندارد! البته زیرساخت‌های علمی حوزه و تلاش و سلاقی شخصی طلاب، موفقیت آن‌ها را نیز امکان‌پذیر کرده است. بنابراین حوزه علمیه بر اساس یک شناخت جامع از نیازهای جامعه، باید به سمت ایجاد رشته‌های تخصصی حرکت کند.

هاشمی: با توجه به اکتسابات سه‌گانه‌ای که عرض کردم، هرچند در همه این‌ها معتقد به لزوم اصلاح محتوا و ساختار هستیم، اما برنامه رسمی حوزه، بیشتر در عرصه کسب علمی است و به هر حال متون و منابع علمی ما همین‌هاست و تاکنون کار کرده‌ایم و جواب هم گرفته‌ایم...

الهی: به چه معنا جواب گرفته‌ایم؟ آیا قابل دفاع هم بوده است؟

هاشمی: در عرصه علمی‌ای که تاکنون داشته‌ایم برای نتایجی که تاکنون توقع داشته‌ایم، یعنی عبادات فردی، همین متون و منابع جواب داده است؛ اما عرض کردم که باید متون و ساختارها هم اصلاح شود و به سمت نیازهای اجتماعی سوق یابد.

اما در عرصه بینش‌ها و مهارت‌ها تقریباً هیچ کاری انجام نشده است؛ مثلاً در عرصه بینش‌ها، طراحی نظام‌مند و ساختاری برای القای بینش سیاسی به طلاب وجود نداشته است. البته در عرصه مهارت‌ها جسته و گریخته فعالیت‌هایی انجام می‌شود که بعضی مؤسسات، آموزش مهارت‌هایی مثل تبلیغ را بر عهده گرفته‌اند. اما در عرصه تحقیق، تربیت، مدیریت و مانند آن، هیچ برنامه‌ریزی رسمی نداشته‌ایم. متأسفانه طلبه جوان با همه انگیزه و علاقه‌مندی‌هایش به فعالیت‌های علمی تخصصی، به‌ویژه در علوم انسانی، نمی‌تواند هیچ ورودی به این عرصه‌ها داشته باشد؛ چون بستری برایش فراهم نیست! مگر این که از مسیر تحصیلات دانشگاهی بگذرد که اصلاً مورد توقع و انتظار نیست.



الهی: بسیاری از کارکردها نظیر تبلیغ عمومی و مناصب فرهنگی، با دین‌شناسی نسبی، که لزوماً به معنای برخورداری از اجتهاد نیست، با حدود هفت تا ده سال تحصیل می‌تواند به دست آید.

لازم را داشته باشد. بسیاری از مناصب اجرایی نیز در واقع نقش کارشناسی دین در دستگاه‌های اجرایی است و ارائه نظر کارشناسی دینی، بدون پشتوانه علمی غیرممکن است.

معتقدم که با فضای فعلی حوزه، طلبه وقتی می‌تواند ایفای نقش جدی در فضای عمومی جامعه داشته باشد که حد قابل قبولی از آگاهی‌های بنیادین دینی، مثل اصول و فقه و نیز علوم قرآن، حدیث، تفسیر، کلام جدید و مانند آن، که متأسفانه امروزه به نام دروس جنبی در حوزه مطرح هستند، برسد. اما به معنای این نیست که نظام آموزشی فعلی حوزه در این هفت‌هشت سال تحصیل، طلاب را آماده ورود به عرصه بازدهی اجتماعی می‌کند؛ متأسفانه واقعیت این است که نظام آموزشی حوزه به گونه‌ای طراحی نشده است که طلابی



کاملاً: مهارت‌هایی که در کنار تحصیل کسب می‌شود بسیار حائز اهمیت است؛ مهارت‌هایی مثل تبلیغ، تدریس، مدیریت ارتباطات و غیره، پیش‌زمینه‌های ورود به عرصه‌های تعاملی را در طلاب ایجاد می‌کند.

که نمی‌خواهند وارد فضای اجتهادی شوند و به عرصه‌های تبلیغی و اجرایی طلاب علاقه‌مندند، بتوانند پس از هفت‌هشت سال تحصیل به سطح قابل قبولی از دین‌شناسی دست پیدا کنند. ما می‌توانیم درباره وضع مطلوب سخن بگوییم؛ اما آموزش‌های رسمی حوزه، پس از اتمام سطح دو یا سه، خروجی مؤثری برای جامعه نخواهد داشت و هنوز چنین قابلیت‌هایی ندارد.

کاظمی: تفکیک وضع موجود و مطلوب در بیان آقای الهی نکته مثبتی بود؛ اما به نظرم این نقیصه در دوره‌های آموزش تخصصی تا حدودی رفع شده و تا حدودی فضای تحصیل به سمت کارآمدی رفته است. یعنی طلبه دانش‌آموخته رشته تخصصی فلسفه و کلام، به راحتی می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای فکری دانشجویان باشد یا دانش‌آموخته قضا، به راحتی می‌تواند متغیرهای قضایی را تشخیص دهد. بنابراین فضای تخصصی حوزه می‌تواند شاخص مهمی باشد که اگر به این سمت حرکت کنیم، نتایج خوبی خواهیم



در گرایش‌های مختلف، متفاوت خواهد بود.

اگر این آمادگی‌ها و اکتسابات از ابتدای تحصیل و در عرض یک‌دیگر در دستور کار طلبه قرار گیرد، به فراخور پیشرفت علمی، بینشی و مهارتی، نتیجه عینی خواهد داشت و طلبه نیز خودش نحوه ورودش را پیدا خواهد کرد. یعنی به محض این که به سطح قابل قبولی از مهارت تبلیغی رسید، زمان ورودش به یکی از سطوح تبلیغی رسیده است؛ منوط به این که مهارت‌های علمی و بینشی نیز به همان نسبت رشد یابد.

نسبت مهارت‌ها و آموخته‌هایی که طلبه از طریق آموزش رسمی حوزه کسب کرده است، با اقتضائات فعالیت اجتماعی سیاسی چیست؟ به تعبیر دیگر، طلبه‌ای که تنها در دروس و برنامه‌های رسمی حوزه محض شده



است، فارغ از فعالیت شخصی، چقدر توان فعالیت مؤثر اجتماعی را دارد؟

الهی: شبهه‌ای که در ذهن بسیاری از طلاب وجود دارد، این است که آیا طلبه‌ای که می‌خواهد وارد حوزه‌های اجرایی یا تبلیغی شود، آیا لازم است درس جاری را به میزان قابل توجهی بخواند؟ باید گفت اجتهاد تنها به معنای استنباط فقهی نیست؛ بلکه می‌توان دامنه آن را قدری گسترده‌تر دید؛ یعنی به معنای برخورداری از ملکه استنباط معارف اسلامی در حوزه‌های مختلف؛ اعم از فقه، کلام و اخلاق.

مثلاً یک مبلغ کارآمد، باید بتواند متناسب با مخاطب، گزینش و ویرایش عالمانه‌ای از معارف داشته باشد. همین سطح از گزینش‌گری و ویرایش‌گری، متوقف است بر نوعی دین‌شناسی قابل قبول و البته نسبی. در غیر این صورت، نسخه‌ای که حتی برای یک دانش‌آموز می‌پیچد، ممکن است مبتنی بر سلیقه شخصی و نادرست باشد. هر مبلغی در هر سطحی، در حقیقت به نام دین فعالیت می‌کند و حتماً باید مایه علمی

را برای تعیین زمان مناسب فعالیت اجتماعی طلاب مشخص کند؛ کمالین که هم‌اکنون نیز در آیین‌نامه‌های حوزه، تلبس طلاب را منوط به اتمام سطح یک حوزه کرده‌اند. این کار گروه باید بر کیفیت نیروی انسانی حوزه مسلط باشد و زمینه‌های فعالیت آینده طلاب را به آن‌ها پیشنهاد کند. در این صورت نیاز با بانگ‌های عالمانه تشخیص داده شده و ورودی حوزه نیز عالمانه گزینش می‌شود و طبیعتاً خروجی آن نیز عالمانه خواهد بود.

مهارت‌هایی که در کنار تحصیل کسب می‌شود بسیار حائز اهمیت است؛ مهارت‌هایی مثل تبلیغ، تدریس، مدیریت ارتباطات و غیره، پیش‌زمینه‌های ورود به عرصه‌های تعاملی را در طلاب ایجاد می‌کند و برای خود من که این مهارت‌ها را در مدرسه نواب گذرانده‌ام بسیار ملموس بوده است.

هاشمی: مأموریت‌های حوزه به آمادگی‌هایی نیاز دارد که مستلزم وجود بسترهایی است که فراهم نیست و اگر بخواهیم درباره وضع مطلوب سخن بگوییم، مباحث قدری آرمانی می‌شود و باید برای مدیران تعیین تکلیف کنیم! لذا بهتر است مصداقی تر سخن بگوییم.

به نظر می‌رسد طلبه جوان سه نوع آمادگی یا به تعبیر بنده «کسب» نیاز دارد که اگر این‌ها را فراهم کند، نحوه ورودش هم مشخص خواهد شد. یکی کسب علمی است و همان تعبیر معروف که بی‌مایه فقیه است! متأسفانه عمده طلابی که وارد فضای اجتماعی و مسائل اجرایی می‌شوند، اولین کاری که می‌کنند، دور مباحث علمی و تحصیل را خط می‌کشند! به بهانه این که همه چیز درس نیست و باید به عرصه‌ها وارد شد. متأسفانه بهانه‌ای شده برای فاصله گرفتن از مباحث علمی و طلبگی. البته آمادگی علمی عرصه‌های متنوعی دارد و در افتاء و اجتهاد خلاصه نمی‌شود؛ اما کسب علمی نباید هیچ‌گاه تعطیل شود و می‌تواند در عرصه‌های تخصصی دیگری امتداد یابد. از کسب علمی برای افتاء گرفته تا نظریه‌پردازی و حتی تبلیغ عمومی. در همه این‌ها بی‌مایه فقیه است و باید آمادگی لازم وجود داشته باشد.

عرصه دوم، کسب بینش‌های سیاسی اجتماعی است که به افق‌های طلبه کمک می‌کند. طلبه باید سیاست‌مدار باشد، البته نه سیاست‌زده؛ یعنی بتواند فهم درستی از مباحث سیاسی داشته باشد، درباره کلیت آن تحلیل داشته باشد و بتواند دوست و دشمن را تشخیص دهد.

عرصه سوم، کسب مهارت‌هاست مثلاً برای نقش‌آفرینی در عرصه تبلیغی، طلبه به مهارت‌های تبلیغی نیاز دارد که